



انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵)

رضا علیزاده^۲

ساهره سکوتی^۳

چکیده

لباس‌های محلی، برگرفته از آداب و رسوم و با توجه به شرایط هر منطقه طراحی می‌شوند. استان گیلان نیز از این قاعده مستثنا نیست. از آنجا که پوشاک، بارزترین نماد فرهنگی، مشخص‌ترین مظهر قومی و زود انتقال‌ترین نشانه فرهنگی است که در میان جوامع گوناگون انسانی می‌تواند به سرعت، تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگی قرار گیرد و از بین برود، اهمیت فراوانی دارد و حفظ اصالت آن بسیار دشوار است. پوشاک به عنوان یک پدیده فرهنگی تغییر می‌کند، اما حمایت از بقای پوشاک سنتی به منظور حفظ میراث‌های فرهنگی، امری قابل توجه است. مسئله اساسی در مقاله حاضر، بررسی انواع پوشاک در استان گیلان با طرح این پرسش است که اقوام مختلف در این استان از چه نوع پوشاکی استفاده می‌کنند؟ ضرورت پرسش از این روست که وضع لباس به فرهنگ جامعه و نظام حاکم بر آن گره خورده و ریشه در باورهای دینی و ملی، عقاید و رسوم اجتماعی مردم دارد. می‌توان گفت که به غیر از بومیان گیلان، کردهای قوچان، لوشان، کرمانشاه، عراق و لرها نیز هر کدام لباس خاصی دارند که بر حسب جنس پارچه، بلندی و کوتاهی قد، نحوه پوشش، کلفتی و نازک لایه‌ها، ظرافت‌ها، شیوه‌های دوخت و اعتقادات قومی افراد، از لباس‌های دیگر متمایزند. پژوهش حاضر به روش اسنادی انجام شده و جامعه آماری آن، شامل تمامی کتاب‌ها، اسناد و مدارک در دسترس بوده است که به پوشاک سنتی گیلان پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پوشاک سنتی، فرهنگ، قومیت، اقوام گیلان، رخت بروش کنان

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «بررسی انواع پوشاک سنتی در استان گیلان» است که برای مرکز تحقیقات صداوسیما در مرکز گیلان انجام گرفته است.

۲. جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول). رایانامه:

Rezaalizade1977@gmail.com

۳. کارشناس ارشد ایران‌شناسی (با گرایش فرهنگ و آداب و رسوم)، پژوهشگر.

۱. مقدمه

پوشاک به تنهایی معرف کار، اندیشه، سلیقه و زندگی است. از این رو، هر طرحی را (هر چند اندک) می‌توان نشان‌دهنده گوشه‌ای از درخشش هویت و قدمت سنت‌ها دانست. پوشش، نمایش بیرونی فرهنگ و سبک زندگی مردم است. این موضوع چه در دنیا و چه در میان اقوام مختلف ایران، مسئله‌ای مهم و قابل مطالعه است. پوشاک از اندوه و شادی آدمی در فصل‌های جمعی حیات وی تأثیر می‌پذیرد و صورتی همگانی و متناسب با ارزش‌ها و نگره‌های بومی، شیوه‌های شادخواری و سوگ‌گستری او دارد. جلوه‌های آیینی پوشاک در حیاتی دیداری یا نمادین در فصل‌های زندگی قومی ظاهر می‌شوند. آنگاه که پوشاک در متن یک باور، آیین یا فصل معنوی قرار می‌گیرد، دیگر تنها پوششی ساده نیست، بلکه خود معانی عمیق و ژرفی را شامل می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۸). پوشاک از یک سو، نیاز اولیه و از سوی دیگر، نیاز ثانویه است؛ چرا که جنبه‌های هنری آن همواره مورد توجه بوده است. پوشاک به عنوان یک پدیده فرهنگی همواره تغییر می‌کند، اما حمایت از بقای پوشاک سنتی با هدف حفظ میراث‌های فرهنگی، امری قابل توجه است. پوشاک بارزترین نماد فرهنگی، مشخص‌ترین مظهر قومی و زود انتقال‌ترین نشانه فرهنگی است که در میان جوامع گوناگون انسانی می‌تواند به سرعت تحت تأثیر پدیده‌های فرهنگی قرار گیرد و از بین برود.

گروه‌های متفاوت انسانی که در مناطق مختلف ایران زندگی می‌کنند، هر کدام خصلت‌های قومی برجسته و تن پوش‌های ویژه‌ای دارند که معرف قومیت، زبان و سایر مشخصات فرهنگی آنان است. از طرفی، پوشاک مردم هر منطقه، تا حد زیادی متأثر از نشانه‌های فرهنگی اقوام و ملل همجوار است. در شکل‌گیری و ترکیب پوشاک محلی هر قوم، عوامل همجواری، مذهب، شرایط و عوامل طبیعی، نوع معیشت غالب، فعالیت‌های جنبی و تولید و منزلت اجتماعی را می‌توان دخیل دانست. در خصوص گیلان نیز همین گونه است. آثار کشف شده بویژه در چراغعلی تپه رودبار، کهن‌ترین اسنادی هستند که زینت‌های بر روی دامن و پیراهن، پیشانی‌بند و ... را نشان می‌دهند. آثار کشف شده از

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۶۳

نواحی باستانی رستم آباد رودبار، وجود پای‌افزار را نیز همزمان با یافته‌های تپه چراغعلی نشان می‌دهد (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۵۸۲). اما مسئله اساسی در این پژوهش، بررسی انواع پوشاک در استان گیلان با طرح این پرسش است که اقوام مختلف در این استان از چه نوع پوشاکی استفاده می‌کرده‌اند؟ ضرورت پرسش یادشده از این روست که وضع لباس، به فرهنگ جامعه و نظام حاکم بر آن گره خورده و ریشه در باورهای دینی و ملی، همچنین عقاید و رسوم اجتماعی مردم دارد. لباس محلی مردم گیلان یکی از زیباترین لباس‌های محلی ایرانیان است که هنوز هم با وجود کم‌رنگ‌شدن استفاده از آن، می‌توان در روستاها و مناطق مختلف این استان نشانی از آن را دید.

پژوهش‌های علمی براساس هدف، ماهیت و روش تقسیم‌بندی می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۰). با توجه به اهداف در نظر گرفته شده در این مقاله و جامعه آماری مورد نظر، برای گردآوری داده‌ها، روش اسنادی انتخاب شده است. در این روش، تعدادی از عناصر مطلوب مورد نظر قرار می‌گیرند که دست‌کم دارای یک صفت مشخصه باشند. صفت مشخصه، صفتی است که بین همه عناصر جامعه آماری، مشترک و متمایزکننده جامعه آماری مشترک از سایر جوامع باشد (آذر و مومنی، ۱۳۷۸: ۵). از این رو، در مطالعه حاضر، جامعه آماری، کلیه کتاب‌ها و اسناد و مدارکی را در برمی‌گیرد که در آنها به پوشاک سنتی گیلان پرداخته شده است. همچنین برای تدوین ادبیات موضوع و مباحث نظری، گردآوری اطلاعات مورد نیاز به صورت کتابخانه‌ای و با بررسی اسنادی صورت گرفته است. به این ترتیب که با مطالعه متون، مقالات، کتاب‌ها و منابع مربوط به عنوان پژوهش، اطلاعات مورد نیاز، با روش فیش‌برداری، جمع‌آوری و بر این اساس به پرسش اساسی پژوهش پاسخ داده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های محدودی در زمینه پوشاک ایران و به طور ویژه گیلان انجام گرفته که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد. (متین، ۱۳۸۳) در مقاله «بررسی پوشاک و هویت قومی و ملی»، به پوشاک و نشانه‌شناسی، زبان پوشاک، پوشاک و

هویت ملی، پوشاک و هویت قومی، همچنین پوشاک و اقلیت‌ها پرداخته شده است. در بخش نتیجه‌گیری مقاله آمده است؛ پوشاک، پیام خود را از طریق رمزگان ویژه‌ای منتقل می‌کند که از آن جمله می‌توان اسلوب، رنگ، نماد، جنس، اسم و مواد بسیار دیگر را نام برد. مجموعه این رمزگان‌ها را زبان پوشاک می‌نامند. از ابزارهای کارآمد و مؤثر در پیشبرد هرگونه هویت‌سازی و هویت‌پردازی، پوشاک است، چرا که از زبانی رسا و گویا بهره می‌جوید. افشار در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید، به «بررسی پوشاک ایرانیان از آغاز تا امروز» پرداخته است. در این مقاله به عوامل دگرگونی پوشاک از جمله آب‌وهوا، گونه‌زیست و پیشه، پایگاه اجتماعی اشاره شده است همچنین به پوشاک نخستین، پوشاک پیش از اسلام، دوران اسلامی، صفاری تا دیلمی، سلجوقی، تیموری، صفوی، افشار، زند و قاجار نیز پرداخته شده. برومبژ در سال ۱۳۸۲ پژوهشی مشاهده‌ای را با عنوان پوشاک مردم حوزه دریای خزر انجام داده که در آن، لباس سنتی و گیلکی، پوشاک زنان و مردان جداگانه، مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه، ضمن اشاره به پارچه‌ها و کاربردهایشان، مشخص شده است که اختلافات کلی در پوشش ناحیه خزر، مشخصه‌های ویژه و تفاوت‌های فرهنگی را آشکار می‌سازد. نظری نیز در سال ۱۳۷۸ در مقاله‌ای با عنوان «پوشاک در باورهای عامیانه» آورده است که در هر فرهنگ یا جامعه، مجموعه‌ای اعتقادی در مورد پوشاک می‌توان یافت. در نقاط مختلف ایران نیز باورهای مختلف و مشابهی در مورد اجزای مختلف پوشاک، رنگ و جنس آن رواج دارد که به آن پرداخته شده؛ طبق این بررسی، از میان اجزای مختلف پوشاک، کفش، بیشترین باور را به خود اختصاص می‌دهد و اغلب نیز پس از اینکه مردم به باوری می‌رسند، پیرو همان باور، اعمال و رفتاری را برای رفع ناخوشایندی و یا تداوم خوشایندی آن انجام می‌دهند. حسن‌زاده در سال ۱۳۷۸ در مقاله‌ای به «جلوه‌های آیینی پوشاک در نزد مردم گیلان» پرداخته است. در این مقاله آمده است که پوشاک از اندوه و شادی آدمی در فصل‌های جمعی حیات وی تأثیر می‌پذیرد و صورتی همگانی و متناسب با ارزش و نگره‌های بومی دارد. تفاوت پوشاک کار با پوشاک خانه، جلوه‌های نمادین و آیینی پوشاک و همچنین البسه فصل‌های متفاوت در زندگی مردم به صورت‌های گوناگون تبلور می‌یابد. آنگاه که پوشاک در متن

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۶۵

یک باور، آیین یا فصل معنوی قرار می‌گیرد، دیگر تنها پوششی ساده نیست بلکه خود معانی عمیق و ژرفی را شامل می‌شود. طالبش انسان‌دوست و دیگران نیز در سال ۱۳۷۶ به بررسی پوشاک سنتی در استان گیلان پرداخته‌اند. در این پژوهش، ابتدا به پوشاک مردانه و سپس، به پوشاک زنانه پرداخته شده و در هر قسمت نیز علاوه بر ذکر ضرب‌المثل‌های مرتبط با موضوع، تفاوت پوشاک در نواحی مختلف استان گیلان و نیز اقوام مختلف ساکن در این استان به اختصار تبیین شده است. اصلاح عربانی در سال ۱۳۷۴ در فصل شانزدهم کتاب گیلان به پوشاک و رزم ابزار این استان پرداخته است. در این فصل از کتاب، پوشاک، کلاه، رزم‌ابزار، نشانه‌های زینتی کهن در پوشاک زنان و مردان گیلک بررسی شده است. پژوهش‌های یاد شده، هر یک به روشن شدن ابعاد و زوایایی از مسئله توجه داشته‌اند و با پژوهش حاضر تفاوت‌هایی دارند.

۳. مبانی نظری

نظریه‌های وضع شده در باب پوشاک انسان‌ها متنوع‌اند. از منظر دین، پوشش، هدیه‌ای الهی و امری فطری است. جامعه‌شناسان نیز از حیث کاربردی به آن توجه داشته‌اند. در مطالعات پوشاک از دیدگاه تاریخ اجتماعی، آخرین نظریه‌های ارائه شده عبارت‌اند از:

۱. نظریه‌های قومی که در آنها انواع خاص لباس، به عنوان شناسه گروه‌های قومی، محلی و زبانی خاص، به شمار می‌روند. برای مثال، لباس تقریباً یکسان کردها، به عنوان شناسه قومی یا لباس طالشی‌ها و قاسم‌آبادی‌ها به عنوان شناسه محلی، در قالب این نظریه جای می‌گیرد.

۲. نظریه انتشاری: این نظریه، تن‌پوش‌های فعلی را بازمانده برخی از انواع بنیادین اولیه می‌داند. برای مثال، لباس‌های امروزی را اختلاف بلافصل شلووارها و بالاپوش‌های آستین‌دار دوره اشکانیان می‌شمرد.

۳. نظریه تاریخ توسعه: تکامل لباس در طول تاریخ و تأثیرات فرهنگی بیرونی بر آن، حوزه بررسی این نظریه است. مثال‌های بارز این نظریه، تأثیر فرهنگ هلنی پس از

۶۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

سقوط هخامنشیان، تأثیر فرهنگ عربی و اسلامی طی گذر زمان و تأثیر فرهنگ اروپایی از دوره صفوی به بعد است. هرچند که تأثیر فرهنگ ایرانی را نیز به خصوص در دو مورد اول نباید نادیده گرفت.

۴. نظریه تاریخ‌زدایی: این نظریه، نسبت به لباس، رویکردی نمادین دارد و آن را به عنوان زبانی از علایم که قابل رمزگشایی و بازخوانی است، معرفی می‌کند. (متین، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۸)

۴. بحث و بررسی

مطالعات نشان داده‌اند که انسان در آغاز آفرینش، نیازی به پوشش تمام بدن نداشت. زیرا بدنش پوشیده از مو بود. ولی در نتیجه تکامل و کم شدن موهای روی پوست بدن که به لحاظ تأثیر اوضاع طبیعی رخ داده بود، احساس نیاز به پوشاندن آن برای دفاع از خود در مقابل گرما، سرما و سایر عوامل طبیعی قوت گرفت. در مقابل، ویل دورانت باور دارد: «ظن قالب آن است که لباس، در ابتدا، برای زینت ایجاد شد و بیشتر برای آن بود که یا از ارتباط جنسی جلوگیری کند و یا آن را تشدید کند، نه برای آنکه دافع سرما باشد یا عورت را بپوشاند» (۱۳۷۸: ۱۰۴) از این رو، همان طور که بشر مراحل اولیه تمدن را طی می‌کرد، پوشش نیز مانند وسایل و تجهیزات زیست محیطی بار دیگر، جنبه تقنی و آرایش یافت و به مقتضای اوضاع طبیعی و اقلیمی، درجه تمدن و فرهنگ، همچنین عوامل اجتماعی اقتصادی و اعتقادی، طی قرون و اعصار تغییر شکل داد تا در نهایت، به صورت وسیله‌ای برای ابراز سلیقه و نماد اختلاف طبقاتی درآمد؛ یعنی قطع نظر از احتیاجات و تغییرات جوی محیطی، تغییرات فرم و جنس تن‌پوش را موجب شد. (غیبی، ۱۳۸۷: ۱۸)

لباس در واقع، نمایشگاهی دایمی و در عین حال سیار است که از دین و ادب و اخلاق و عادت و رفتار تا فرهنگ و تمدن و تاریخ یک ملت در آن نمایانده می‌شود. با تارهای این مفاهیم و عناصر، لباس دوخته شده فرم و شکل می‌گیرد (چیت‌ساز، ۱۳۷۹، ۱۵). لباس‌های محلی گیلان از جذاب‌ترین جاذبه‌های این خطه‌اند و ماندگاری آنها در گرو برنامه‌ریزی و پاسداشت فرهنگ است. تنوع رنگ و مدل به کار رفته در لباس‌های

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۶۷

سنتی می‌تواند الگویی برای طراحی لباس‌های امروزی باشد. اهمیت لباس برای مردم گیلان بسیار زیاد است. از این‌رو، در مراسم مختلف مانند عروسی، یکی از بخش‌ها، به فراهم کردن لباس با نام خاص آن مراسم، اختصاص می‌یابد، برای مثال، برش لباس در خانه داماد که به آن رخت بوروش کنان^۱ می‌گویند.

رخت بوروش کنان مراسم برش لباس در خانه داماد است. به این ترتیب که داماد، لباس عروس، لباس دامادی و لباس بستگان نزدیک خود را می‌خرد و مادر او دوستان و آشنایان محله را خبر می‌کند. آشنایان جمع می‌شوند (مبارک با گونن^۲ = مبارک باد می‌گویند) و گوشه پارچه‌ها را قیچی می‌کنند. یک برش کوچک می‌دهند و شیرینی می‌خورند و می‌روند. این لباس‌ها را پس از آن خیاط می‌دوزد. (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۷: ۶۰)

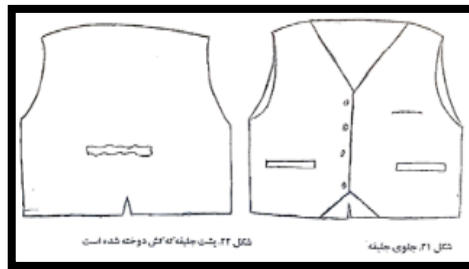
ایرج افشاری در کتابش آورده است که پوشاک مردم منطقه پارس در گذشته، هماهنگ با آب و هوای آن منطقه فراهم شده بود و با پوشاک مردم ماد که در منطقه شمالی ایران می‌زیستند، تفاوت بسیاری داشت؛ مردم ما به دلیل سرمای زیست بوم خود، ناگزیر از پوشیدن پوشاک مناسب سرما بودند تا با کارهای روزانه‌شان هماهنگی داشته باشد (افشاری، ۱۳۸۳: ۲۰۰ - ۱۹۹). «کریستین برومبِرژه»، مردم‌شناس فرانسوی درباره پوشاک نواحی کاسپی بر اساس تحقیقات و تألیفات خود گفته است که لباس سنتی حاشیه دریای کاسپی بیانگر خلاقیتی بکر است که به خوبی روش متمایز زندگی در این ناحیه از ایران را نشان می‌دهد. در بسیاری از مناطق فلات ایران در دهه‌های گذشته، رفتار فرهنگی مردم تحت تأثیر سبک زندگی محصور شده‌ای بود که در آن خانه‌ها برای محافظت از دید و مزاحمت بیگانگان، با دیوارهای بدون مدخل احاطه می‌شدند و زنان تنها و منزوی در اندرونی زندگی می‌کردند. اما در امتداد سواحل دریای کاسپین سبک زندگی مردم در اغلب موارد آزادانه‌تر بود. در این منطقه، خانه‌ها با دیوار محصور نمی‌شدند و تفکیک جنسی در محیط خانوادگی کم بود. پوشش مردم بومی که حتی در میان گالش‌ها و طالش‌های کوهستان، نسبت به گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها بیشتر به چشم می‌خورد در تمام دوره‌ها، جهانگردان را غافلگیر می‌کرده است». (برومبِرژه، ۱۳۸۲: ۹۵)

1. raxt buruš kunân

2. mabâarak bâ gunan

سبک لباس‌های محلی گیلان به مرور زمان دچار تغییراتی شده است. برای مثال، در مجسمه‌ای طلایی که از مارلیک به دست آمده، یقه ایستاده بر گردن مجسمه در زیر دو حلقه زینتی قابل مشاهده است. علاوه بر این، دو نشان متقارن و آویزی با زنجیر بر

سینه آن به چشم می‌خورد. طرح‌های قلم‌زنی بر آثار مفرغی نیز نشان‌دهنده پوشاک مردان باستانی گیلان است. لباس مردان در گذشته از کلاهی از جنس پارچه ضخیم یا نمد، پیراهن آستین کوتاه با دامن کوتاه و کمربندی پهن که مردان بر کمر می‌بستند، تشکیل



شکل ۱. جلیقه مردان گیلانی

می‌شد. در غرب گیلان نیز زنان تالش به طور معمول، روسری‌های پهن و سفید را با پوشش بیشتری به سر می‌کنند. اما امروزه لباس محلی مردان گیلان از جلیقه (شکل ۱)، شلوار، کت و پای‌افزار تشکیل می‌شود.

- جلیقه که به آن جلقته یا جلقده می‌گویند، برای فصول پاییز و زمستان، از جنس شال و برای بهار و تابستان، از پارچه‌های نازک‌تر دوخته می‌شود. شلوار مردان غرب گیلان نیز که به آن شلار^۱ می‌گویند، دارای دمپای تنگ و اغلب به رنگ سیاه، شیری و فلغلی است. انواع شلوارهای محلی مردان گیلان، چروداری^۲، قدک^۳، تنگ تومان^۴ و دیج^۵ هستند. کت مردان تالش هم که چوخا یا شکه نام دارد، از شال دوخته می‌شود و دارای یقه برگردان است.

- لباس‌های محلی زنان گیلان در سه بخش شرق، غرب و مرکز این استان متفاوت‌اند. لباس زنان در بخش شرقی «قاسم‌آبادی»، در بخش غربی «تالشی» و در مرکز این استان به «رسوخی» نامیده می‌شود. اما کلیت تمام لباس‌های محلی زنان در

1. šallâr
2. čorodâri
3. qadak
4. tang tumân
5. dij

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۶۹

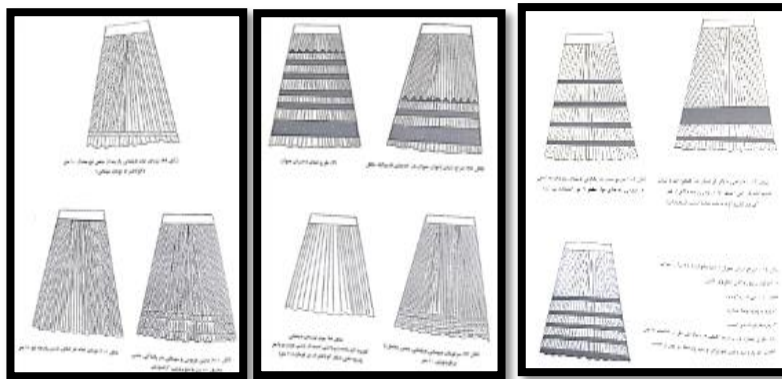
مناطق مختلف گیلان، از دامن شلیته و پرچین، جلیقه‌های پولک دوزی و روسری و سرپند تشکیل شده است.



شکل ۲. لچک زنان گیلانی و طرز بستن آن

– چند نمونه معروف دیگر از پوشش مردم گیلان عبارت‌اند از: لچک (شکل ۲)، که همان روسری یا سرپند مخصوص زنان گیلانی است، چادر شب یا پارچه‌ای دستبافت و رنگارنگ که در واقع، نوعی کمربند برای زنان محلی

گیلان و مازندران به شمار می‌رود، الجاقبا^۱، پوشش دوخته شده‌ای از مخمل یا پارچه چادر شب که پوشش زنان در کوهستان‌های شرقی و قاسم آباد بوده است و شلیته یا کوتاه تومان (تنبان) که دامنی کوتاه و پرچین است و به آن «گرد تومان»^۲ نیز می‌گویند. همچنین دامن دراز تومان واژه‌ای است که برای دامن بلند چین‌دار در مرکز و شرق گیلان، استفاده می‌شود و در غرب گیلان تالشی‌ها آن را «شلار» می‌نامند. (شکل‌های ۳، ۴ و ۵)



شکل‌های ۳، ۴ و ۵. انواع دامن‌های زنانه در پوشش سنتی زنان گیلان

1. iljâqabâ
2. gard tumân

۷۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

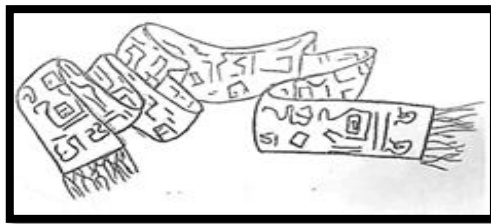
لباس مردم گیلان و مازندران از بسیاری جنبه‌ها، تشابهات ساختاری با لباس دیگر مناطق روستایی ایران دارد. این لباس از لایه‌های متوالی و اغلب، تکه‌هایی مشابه که روی هم قرار می‌گیرند، تشکیل می‌شود؛ مانند: دامن‌های زنانه یا پیراهن‌های مردانه. لباسی مطلوب است که بیشترین قابلیت را برای پوشانیدن سر، بالاتنه و بویژه پشت، داشته باشد. کودکان جامه خاصی ندارند ولی پوشاکی مشابه پوشاک بزرگسالان، البته در انواع مختلف، به تن می‌کنند. تن پوش‌های راسته، متشکل از تکه‌های چهارگوشی است، با لبه‌های به هم دوخته شده هستند که تکه‌های مکمل سه گوش متصل به آن، همراه با تن پوش‌های چسبان تکه دوزی شده، پوشیده می‌شود. بیشتر این تن پوش‌ها از مدل‌های اروپایی اقتباس شده‌اند. ابتدا، تونیک‌ها، دامن‌های چین‌دار و خرقه‌های چوپانی پوشیده می‌شد، اما از اوایل قرن اخیر، خفتان‌ها (قبا) با لبه‌های روی هم آمده و نیز جلیقه‌ها و نیم تنه‌هایی به سبک اروپایی، به عنوان لباس روزمره مورد استفاده قرار گرفت.

فووریه در سفرنامه خود می‌گوید که لباس آنها (گیلانی‌ها) بی‌شبهت به لباس مردم آلبانی و بومیانی که من در سواحل دریاچه اسکوتاری دیده بودم، نیست و آن عبارت است از شب کلاه نم‌دی، نیم تنه کوتاه و شلواری چسب که فقط تا زانو می‌آید؛ کفش‌شان نیز چاروقی است چرمی با بند که اهالی شبه جزیره بالکان نظیر آن را دارند. اما رنگ لباس روستاییان گیلانی، شاه بلوطی یا آبی تیره است در صورتی که لباس آلبانی‌ها سفید است (فووریه، ۱۳۸۵: ۳۰۲). با این حال، علاوه بر مشخصات مشترک، لباس سنتی حاشیه خزر، بیانگر تمایز زندگی در این ناحیه کناری از ایران است.

در بسیاری از جوامع فلات ایران، رفتار فرهنگی مردم تحت تأثیر سبک زندگی محصور شده‌ای است که در آن، خانه‌ها به منظور محافظت از دید و مزاحمت بیگانگان، با دیوارهای بدون مدخل احاطه می‌شود. زنان، تنها و منزوی در اندرونی زندگی می‌کنند و در حضور بیگانگان یا سایر مردان (نامحرم) یا هنگام بیرون رفتن از خانه، حجاب به سر دارند، اما در امتداد سواحل دریای خزر، سبک زندگی مردم در اغلب موارد آزادتر است. خانه‌ها با دیوار محصور نمی‌شود، تفکیک جنسی در محیط خانوادگی کم است و چادر صرفاً برای سفر به شهرهای بزرگ و مراسم مذهبی پوشیده

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۷۱

می‌شود. نبود حجاب که حتی در میان گالش‌ها و طالش‌های کوهستان، نسبت به گیلانی‌ها و مازندرانی‌های دشت، بیشتر به چشم می‌خورد، در تمام دوره‌ها، جهانگردان را غافلگیر کرده است. همانند سبک کلی لباس، ترکیبات و روش دوخت تن پوش‌های مردم ناحیه خزر، آنقدر متمایز هست که این مردم را به خوبی بشناساند. مقوله‌های قابل ملاحظه در این زمینه، عبارت‌اند از: «شال»^۱، جوراب‌های بسیار کلفت^۲، کفش‌های چرم گاو^۳ و چادرشب (تکه پارچه‌ای که زنان دور کمرشان می‌بندند). «چموش، کفش‌های چرمی گیلان و پاتاوه یا مچ پیچ مانندی که به ساق پا می‌پیچند» (ستوده، ۱۳۷۴: ۸). «شال» پارچه‌ای زیر از پشم گوسفند با بافت ساده است که در آن هر پود به نوبت، از رو و زیر یک تار واحد، می‌گذرد، و یا روی چرخ ریسندگی افقی با یک میله تارکش یا چرخ ریسندگی پدالی، با دو میله تارکش، بافته می‌شود، سپس، آن را با شدت در آب صابون مالش می‌دهند تا خصوصیات و ظاهر پارچه لدن اروپایی را به خود بگیرد. (شکل ۶) در میان طالش و گالش، قسمت‌های اصلی جامه مردان شلوار، جلیقه، نیم تنه



شکل ۶. کمر بند مردان گیلانی

و کلاه) از این پارچه دوخته می‌شود. «شال» از زمانی که اعضای جنبش انقلابی جنگل که طی سال‌های ۱۳۳۳ ق. / ۱۹۱۵ م. تا ۱۳۳۹ ق. = ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۲۱ م. (نک. مدخل کمونیسیم) بر منطقه

تسلط پیدا کردند و اونیفورم‌های دوخته شده با آن را پوشیدند، از سوی مردم ولایات خزر، بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ طبق عکس‌ها و گزارش‌های شاهدان عینی، میرزا کوچک خان، رهبر جنبش، بیشتر اوقات جامه سنتی خزر را که از شال دوخته می‌شد، به تن می‌کرد. در واقع نوعی تعاونی جنگلی، پارچه‌ها و اونیفورم‌ها را تولید می‌کرد. حتی کفش‌های و جوراب‌هایی که تا همین اواخر مردان گالش و طالش می‌پوشیدند، مختص

۱. نوعی پارچه لطیف اروپایی است

۲. gorāve: گوراوه

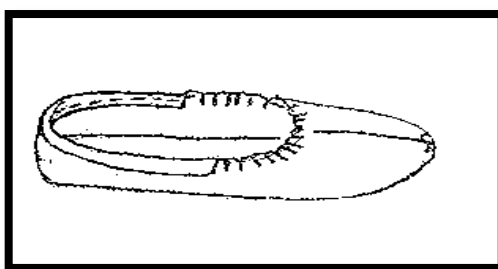
۳. چموش / چموش

۷۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

این ناحیه بود. جوراب‌های پشمی به رنگ‌های ساده یا رنگارنگ، با پنج میل بافتنی، بافته می‌شدند و بویژه چوپانان، آنها را می‌پوشیدند.

کفش‌های سنتی^۱ متشکل از زیره‌هایی از جنس چرم گاو بودند که برای پوشانیدن قسمت‌های پایینی و پنجه پاها، به بالا برمی‌گشت. (شکل ۷) چرم پس از کشیده شدن، خشک‌شدن و نمک سود شدن، به شکل پا بریده می‌شد. لبه‌های این زیره (ژل) با ایجاد

منافذی سوراخ می‌شد و از میان آنها، تسمه‌ای چرمی (شیری) تو و بیرون می‌رفت و پس از آن برای محصور کردن پا، به بالا برمی‌گشت. سپس تسمه چرمی دیگری در جهت عکس از میان سوراخ‌ها می‌گذشت تا به ثابت ماندن زیره



شکل ۷. کفش چرم مردان گیلانی

چرمی در جای خود کمک کند. سرانجام دو طرف لبه‌ها به کمک نوارهای چرمی یا پشمی از روی پا، به هم می‌رسید. سبک خاص دیگری از کفش نیز قابل توجه است: کتله (یا پا - کتل)، لژ چوبی ساده‌ای بود که با سگکی بین دو انگشت اول پا، یا با نواری چرمی بر روی پا بسته می‌شد. به نظر می‌رسد که جوراب‌های کلفت، کفش‌های چرمی بدون رویه و پشت باز، همچنین کفش‌های چوبی، خصوصیات هنری مشترکی در مناطق مختلف قفقاز دارند. (برومبرژه، ۱۳۸۲: ۳۲۷-۳۲۵)

مردمان گیلان زمین از دوره‌های ماقبل تاریخ تا سده‌های اخیر، نوعی تبدیل شدگی یا استحاله را در طول زمان پشت سر گذاشته‌اند. همجواری و همکاری نزدیکی که ایجاد اختلاط و هم‌سلیقه می‌کند، باعث این استحاله یک‌طرفه (یا متقابل) به چنان صورتی شده که رابطه‌هایی را به جا نگذاشته است. اگر پوشاک قوم و ملتی (با هرگونه الهام‌گیری و کم و کیف الزامی) به راستای قامت افراد آن بردوام نباشد، هویت از دست رفته مردم بی‌شناسنامه را می‌ماند زیرا پوشاک به تنهایی معرف کار، اندیشه، سلیقه و

۱. چوموش، چارخ

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۷۳

جای زندگانی است و از این روست که هر طرحی (هر چند اندک) گوشه‌ای از درخشش هویت و میزانی از سلیقه و طول زمانه سنت مردمان را نشان می‌دهد. در گوشه و کنار محیط‌ها، گاه گروهی از قومی، به دور از جنجال‌های استحاله‌گری و با بی‌توجهی به تغییرات، نما و نمودی از گذشته با خود دارند. نوشته‌های مربوط به گیلانیان در گذشته نزدیک، از پوشاک و مسائل اساسی (جز شرح مشاجرات و کشمکش‌های رجال محلی) سخنی ندارد. از زنان ایران باستان نیز شمار اندکی تندیس به جای مانده است زیرا آنان در زندگی اجتماعی شرکت چندانی نداشته‌اند. نقش برجسته‌ای که از سده پنجم پیش از میلاد در دست است، ملکه‌ای را در پیراهن و شلواری کامل نشان می‌دهد و بر این اساس، احتمال می‌رود که لباس زنان دوران‌های بعد نیز چنین بوده است (ترنر و کاکس، ۱۳۷۲: ۵۵۵۳). در کتاب «ولایات دار المرز ایران، گیلان» تعدادی عکس می‌توان دید که پوشاک معمول میان گیلانیان را می‌نمایاند (که البته پوشاکی برگرفته و رسوخی است) و از جمع پوشاک، کلاه نمودی و چوموش، بازمانده مقداری از همان نما و نمود است که خود، بسیار ارزنده است.

این پوشاک، شبیه پوشاک همه درویشان ایران و برای کسانی که با تاریخ لباس آشنایی دارند، راهنمای ارتباطی با دوره‌های صفویه و زندیه است. همچنین تداعی کم رنگی را از گذشته ایران در ذهن آشنا به پوشاک می‌آورد ولی نما و نمودی از گیلان زمین در خود ندارد.

بومیان گیلان، کت پشمین خشن بافته‌ای به نام «چوخا» یا «چوخه» و شلواری معمولی از جنس پشم دارند که لیفه‌ای و میانساق است و با شلوار بومیان همجوار (مانند کردان، لران و آذریان سنتی) همانندی دارد. همچنین از کلاه نمودی و چوموش (و مالدارانی کلاه پوستی و چاروق) استفاده می‌کنند. کلاه نمودی آنان همانند کلاه‌های ماقبل تاریخی لران و کاسیان، همچنین سیلک کاشان است.

انواع چوموش را نیز در آثار مکشوفه «حسنلو» آذربایجان، «گورین باباجان» لرستان و نواحی «کلورز» رستم‌آباد و «جوین» می‌توان دید.

پیراهن معمول و بومی، تا پیش از رسوخ پیراهن‌های بیگانه در میان تمام ایرانیان تقریباً همسانی نزدیک داشته است. امتیازی که پوشاک گیله‌مردان سده‌های اخیر دارد،

۷۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

انتخاب از روی سلیقه و به کار بردن برخی اضافات برای جلوه‌گر ساختن بهتر و شایسته‌تر آنهاست.

پیراهن‌ها را اغلب به رنگ قرمز تند یا اندک روشن‌تر، بدون یقه اضافی انتخاب می‌کنند. آستین پیراهن، راسته (بدون مچ یا مچدار) است و چاک آن، اغلب در سمت راست سینه قرار دارد. قد پیراهن تا زیر شکم و به اندازه‌ای است که بتوان دامن آن را به داخل شلوار برد. شلوار را در این نواحی «قد کت شلار» می‌گویند و لیفه‌ای است. بند لیفه را نیز «شلار بودون» می‌نامند.

کلاه مردان، نمدی است و گاه از پارچه زمخت بافت پشمی نیز تهیه می‌شود. بلندی آن، حداکثر به اندازه یک تا دو پهنای کف دست و گاه بیشتر است. چند نوع از کلاه‌های نمدی معمول در گیلان زمین، شباهت بسیار نزدیک به کلاه‌های مکشوفه مردمان ماقبل تاریخ این دیار و دیگر نقاط فلات ایران دارد. (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۶۰۹ - ۶۰۷)

در میان مردان، تضاد بین جامه رمه‌داران کوهستانی و دهقانان سرزمین‌های کم ارتفاع، بسیار بیشتر از زنان است. چوپانان طالش و گالش، تن‌پوش‌های برش خورده و دوخته شده از «شال» بافته محلی، توسط خیاط نزدیک‌ترین دهکده را می‌پوشند، در صورتی که کشاورزان دشت‌های گیلان و مازندران، لباس‌های سبک اروپایی و خریداری شده از بازار را به تن می‌کنند. بنابراین، پوشاک تهیه شده از «شال» برای مشخص کردن گروه قومی و همزمان، نشان دادن موقعیت در جامعه کوهستانی، به کار می‌رود. تقریباً همانند همه جای ایران از نظر مردم‌شناسی، تنوع وسیعی در سرپند مردان وجود دارد. فرم‌های غالب از اواسط قرن نوزدهم میلادی، زمانی که وقایع نویسان، مردان ناحیه خزر را با پوشیدن کلاه‌های بلند مخروطی یا نیمه مخروطی توصیف کرده‌اند، به غایت تغییر کرده است. این کلاه‌ها از نم‌ی لفافی کاغذی با آستر چلووار که با پوست گوسفند، پوست بز، یا پارچه نخی پوشیده می‌شد، درست می‌شدند و دهقانان در زمستان آنها را به سر می‌گذاشتند، ولی در تابستان فقط از یک عرقچین ساده استفاده می‌کردند. بلندی کلاه‌ها در طول قرن، رفته رفته کاهش یافت و سبک مخروطی به تدریج با نوع استوانه‌ای و بلند، از جنس نم‌ی و تاجی گرد بر آن، جایگزین شد. پس از

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۷۵

جنگ جهانی اول، کلاه‌های بلند، به کلاه‌های استوانه‌ای شکل کوتاه‌تر و بویژه عرقچین‌های تنگ و چسبانی که یا از نمد و یا از چهار تکه «شال» به هم دوخته درست شده بودند، مبدل شدند. کلاه نوع دوم در شرق سفیدرود، رایج بود. دهکده‌ای به نام شوک در اشکورات، در تولید این کلاه زبانزد است. پیشه وران (گلامال) با استفاده از قالب‌های چوبی (قالب) و به طول‌های مختلف، نمد را سخت تحت فشار می‌گذارند و به آن شکل می‌دهند. از میان تن پوش‌هایی که سر را می‌پوشانند، به شال‌گردن‌ها (گلاگوش)^۱ و شنل‌های (باشلخ)^۲ از جنس شال که چوپانان و هیزم‌شکن‌های مسن‌تر در فصل سرما به دور خود می‌پیچند، پرداخته می‌شود. آنها کلاه گوش‌ها را دور سرشان می‌پیچند و کلاه شنل‌هایشان را، روی آن می‌کشند؛ در نتیجه، سبک پوشش سر، نشانه خوبی برای موقعیت اجتماعی در میان مردان است. رمه داران کوهستانی و دهقانان سرزمین‌های کم ارتفاع، عرقچین؛ ساکنان جنگلی فقیرتر و مسن‌تر، کلاه گوش و شنلی از جنس شال؛ کشاورزان متمول دشت و اجتماع طبقه متوسط شهرها، کلاه لبه‌دار

(کلاه پهلوی) و تاجران بازار، کلاه شاپو به سر می‌گذارند. (شکل ۸)

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، پیراهن‌هایی به سبک اروپایی تولید شدند که شهرت آنها، پیوسته طی دهه‌های اول قرن بیستم میلادی افزایش یافت. پیش از آن، مردان تونیک‌های کوتاهی که تا ناف می‌رسید، از جنس ابریشم خام یا پارچه‌های نخی و آبی رنگ (رنگ ویژه لباس سنتی مردان) می‌پوشیدند.



شکل ۸. انواع کلاه‌های مردانه در پوشش سنتی گیلان

1. galâguš
2. bâšlex

۷۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پارچه‌هایی که برای دوختن این تونیک‌ها به کار می‌رفت، در خانه بافته می‌شد. مردان، بسته به آب و هوا، روی تونیک، یک جلیقه (جلیقه، جلقه) یا نیم تنه‌ای خاص (الخالق)، با قبا که تن‌پوشی آستین بلند با دوخت راسته است، می‌پوشیدند. قبا را یا باز می‌گذاشتند، یا گریبان آن تا اندازه‌ای روی هم می‌آمد و در کمر، به دامنی موج می‌رسید و تا زانو می‌چسبید. بازرگانان، صنعتگران و ساکنان شهرها، اغلب قبا می‌پوشیدند در حالی که رومه‌داران کوهستانی، الخالقی از جنس «شال» یا نم‌د که لبه‌هایش در شلواری فرو می‌رفت، به تن می‌کردند. کت سبک اروپایی که به طور کلی، جای قبا و الخالق را گرفت، هنوز هم در میان طالش و گالش، از «شال» سیاه دوخته می‌شود. در طالش جنوبی، همواره به آن شوکا می‌گویند. جلیقه‌ها هم اگرچه کوتاه‌تر و چسبان‌تر از سابق است، هنوز با پارچه سنتی «شال» دوخته می‌شود. چوپانان روی این تن پوش‌ها، شنل گشاد (شولا، شولا) بی‌آستین، یا آستین حلقه‌ای می‌پوشند. این شنل از یک تخته تا شده نم‌د ساده درست می‌شود که در جلو باز است و امتداد لبه‌های بالایی آن، به هم بند می‌شوند. بندها در دو گوشه، روی شانها گره می‌خورند و سفت کشیده می‌شود، کاری که تا حدودی به شنل، شکل مدور می‌دهد.

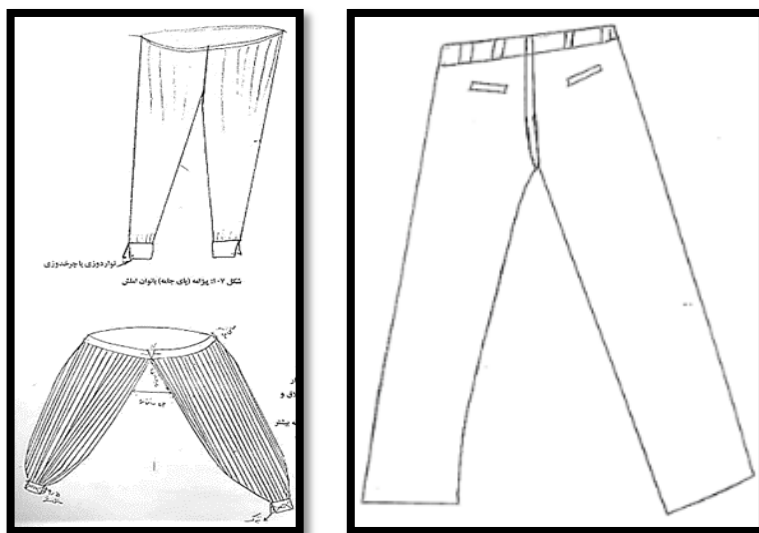
رایج‌ترین نوع، به رنگ طبیعی و تا زانوست؛ سبک کوتاه‌تر به نام گلک^۱ نیز در کوهستان مازندران یافت می‌شود. این شنل که پوشش مؤثری در برابر سرما فراهم می‌کند، به طور معمول، دارایی شخصی نیست و گفته می‌شود که به «خلق الله تعلق دارد»؛ یعنی چوپانان به نوبت آن را می‌پوشند و وقتی برای خوابیدن دراز می‌کشند، خود را در آن می‌پیچند.

امروزه پوتین‌های پلاستیکی (چکمه) به طور رایج، مورد استفاده روستاییان طالش و گالش، همچنین دهقانان سرزمین‌های پست، - که در گذشته پابرهنه در مزارع برنج کار می‌کردند - قرار می‌گیرند. اما دستکش‌های پشمی بافتنی (دستکش) به رغم شهرتشان، حتی در سردترین شرایط، به‌ندرت پوشیده می‌شوند. چوپانان دست‌های لختشان را زیر شنل‌ها یا دوش‌اندازه‌های کلاه دار خود، پنهان می‌کنند. به استثنای تن پوش‌های اخیر که

1. gelak

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۷۷

به‌خصوص برای فصول سرد طراحی شده‌اند، هیچ‌گونه تفاوت ساختاری بین لباس‌های تابستان و زمستان وجود ندارد و تفاوت‌ها بیشتر در کیفیت و کمیّت تن پوش‌های متعدد است، تا در سبک دوختشان. مردان در تابستان، وقتی به بازار یا قهوه‌خانه می‌روند، شلواری از پارچه نازک، پیراهن و گاهی کت، به تن می‌کنند و در زمستان، چندین تن پوش اضافی می‌پوشند. مانند پیژامه (شکل‌های ۹ و ۱۰) شلواری از پارچه کلفت، زیر پیراهنی، دو یا سه پیراهن، جلیقه و ژاکت. به تغییر لباس در جشن یا مراسم مهم اجتماعی نیز (مانند نوروز، سیزده به در، عید قربان، عروسی یا کوچ به سوی چراگاه‌های تابستانی) در قیاس با زنان، کمتر توجه می‌شود. مردان برای این موقعیت‌ها - حتی دامادها در مراسم عروسی‌شان، همان سبک پوشاکی را که هر روز می‌پوشند، به تن می‌کنند. البته در اغلب موارد، این لباس، نو است و کمتر آن را پوشیده‌اند. مردان فقط یک جامه برای مناسک مذهبی دارند و آن همان است که در سراسر ایران، در دسته‌های بزرگ عزاداری محرم و صفر، پوشیده می‌شود. این جامه هم برای پسران جوان و هم مردان، پیراهنی است سیاه با دو چاک بزرگ در پشت، تا هنگام زدن زنجیر، به پوست لختشان آسیب برسد. (برومبرژه، ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۳۴)



شکل‌های ۹ و ۱۰. انواع شلوار مردان گیلانی

۵. جمع‌بندی

همانند سبک کلی لباس، تمایز ترکیب و روش دوخت تن پوش‌های مردم ناحیه خزر نیز می‌تواند آنان را به‌خوبی بشناساند. بنابراین، در پژوهش حاضر، از ابعاد و زوایای دیگری به بررسی پوشاک سنتی گیلان پرداخته شده و سعی بر این بوده است که تأثیر اقوام بومی و غیربومی بر پوشاک سنتی این خطه مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از بررسی اسناد و مدارک مرتبط با اهداف و پرسش‌های پژوهش نشان داد که پوشاک غرب و شرق گیلان در بعضی از اجزای لباس‌هایشان، تفاوت‌هایی دارد. بیشترین تفاوت، در نوع و نحوه بستن روسری و لچک در بین بانوان این استان است زیرا در حوالی غرب گیلان، روسری خود را پوشنده‌تر به‌کار می‌برند اما در کوهپایه و بخش شرقی گیلان، روسری بستن، وضع خاص خود را دارد. در این نواحی، ابتدا لچک سیاه و سپس، روسری را روی آن می‌بندند اما زنان هیچ‌گاه از روسری مشکی استفاده نمی‌کنند و این مورد در شرق و غرب گیلان مشترک است. همچنین تفاوت پیراهن بانوان در نوع دوخت و تعداد چین‌های بیشتر، گویای منطقه محل سکونت آنان است و مردان نیز از کلاه‌های متفاوت، مانند گوش کلاه و پوستین کلاه در شرق و غرب استفاده می‌کنند. شلوار مردان در دوخت و رنگ نیز در این مناطق متفاوت است. در شرق گیلان، از شلوار لوله‌ای ساده و در غرب آن، از دمپای تنگ بیشتر استفاده می‌شود. پوشیدن کت و چوقا نیز در میان مردان غرب و شرق متداول است؛ هر چند در نوع پارچه دوخته شده تفاوت دارد.

همان‌گونه که گفته شد، تنوع اسامی بخش‌های مختلف لباس گیلانیان، بسته به اقوام ساکن این منطقه، زیاد است. به غیر از بومیان گیلان، اقوام ساکن در این استان از جمله، کردهای قوچان، کردهای لوشان، کردهای کرمانشاه و کردهای عراق، همچنین لرها، هر کدام بخش‌های خاصی از لباس را به شیوه خودشان به کار می‌برند. ضمن اینکه از میان مردان کرد و لر ساکن گیلان نیز فقط مردان عراق از پوشاک سنتی، آن هم در مراسم رسمی متعلق به خودشان استفاده می‌کنند. بنابراین مردان کرد و لر ساکن گیلان در حال

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۷۹

حاضر، لباس‌های رایج را نمی‌پوشند. اما عمده این تفاوت‌ها به جنس پارچه، بلندی و کوتاهی قد پوشش، کلفتی و نازکی لایه‌های لباس، ظرافت‌ها، شیوه‌های دوخت و اعتقادات قومی افراد درخصوص استفاده از بخش‌های مختلف لباس برمی‌گردد.

با توجه به داده‌های پژوهش و نتایج حاصل از آن، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌شود: ۱. تشویق طراحان لباس به استفاده از ویژگی‌ها، رنگ‌ها و مدل‌های لباس سنتی در طراحی و دوخت لباس‌های امروزی چرا که با این کار می‌توانند طراحی جدیدی با تلفیقی از مدل‌های سنتی و امروزی ارائه دهند و تا حد امکان از گرایش افراد به لباس‌های غربی جلوگیری کنند ۲. برگزاری جشنواره لباس‌های سنتی گیلان با هدف معرفی این گونه پوشاک به نسل جدید ۳. شناساندن و معرفی لباس‌های سنتی گیلان به گردشگران از طریق سازمان‌های مربوط، مانند میراث فرهنگی، سازمان گردشگری و اداره ارشاد اسلامی ۴. از ویژگی‌های بارز پوشاک سنتی، به‌خصوص در مورد بانوان، پوشیده و متناسب بودن آنها با فرهنگ ایرانی، باوجود استفاده از رنگ‌های روشن است؛ امری که شاید بتواند الگویی برای لباس ملی نیز باشد ۵. استفاده از پوشاک سنتی در سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی می‌تواند به منسوخ نشدن این لباس‌ها کمک کند. ۶. استفاده از پوشاک سنتی از سوی مجریان در برنامه‌های صداوسیما می‌تواند در معرفی این گونه لباس‌ها مؤثر باشد ۷. ساخت برنامه‌های مستند با موضوع چگونگی دوخت و طراحی لباس‌های سنتی گیلان ۸. ساخت برنامه‌هایی با موضوع تأثیر روان‌شناسی رنگ‌های استفاده شده در لباس‌های سنتی گیلان و تشویق طراحان به استفاده از آنها در طراحی جدید ۹. ساخت برنامه‌هایی در خصوص تفاوت پوشاک سنتی استان گیلان با پوشاک سنتی سایر استان‌ها - صداوسیما با ساختن برنامه‌هایی که به ویژگی‌های لباس‌های سنتی و تأثیر نوع معیشت و آب و هوا می‌پردازند، می‌تواند افراد جامعه را با خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و معیشتی استان گیلان آشنا سازد.

منابع

- آذر، عادل؛ مومنی، منصور (۱۳۷۸). آمار و کاربرد آن در مدیریت. تهران: سمت.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴). کتاب گیلان. جلد دوم. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- افشاری، ایرج (۱۳۸۳). «پوشاک ایرانیان از آغاز تا امروز». فصلنامه هنر. شماره ۶۱، صص ۲۰۹ - ۱۹۹.
- برومبژ، کریستین (۱۳۸۲). مجموعه مقالات پوشاک در ایران زمین. ترجمه پیمان متین (گروه نویسندگان زیر نظر احسان یارشاطر). تهران: امیرکبیر.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷). آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ترنر، روت؛ ویل، کاکس (۱۳۷۲). تاریخ لباس. ترجمه شیرین بزرگمهر. تهران: توس.
- چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۷۹). تاریخ پوشاک ایرانیان (از ابتدای اسلام تا حمله مغول)، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: سمت.
- حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۷۸). «جلوه‌های آیینی پوشاک در نزد مردم گیلان». کتاب ماه هنر. بهمن و اسفند، شماره ۱۸ و ۱۷، صص ۲۸-۲۹.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸). تاریخ تمدن ویل دورانت (مشرق زمین گاهواره تمدن). ترجمه احمد آرام و همکاران. تهران: علمی و فرهنگی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۷۴). از آستارا تا استرآباد (جلد ۱). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران: آگاه.
- طالش انساندوست، فرشته؛ چراغ‌چشم، یلدا؛ فرهمند، محمدرضا (۱۳۷۶). طرح بررسی پوشاک سنتی در استان گیلان. رشت: سازمان میراث فرهنگی استان گیلان.

انواع پوشاک سنتی در بین اقوام مختلف استان گیلان ❖ ۸۱

- طالش انساندوست، فرشته؛ چراغ چشم، یلدا؛ فرهمند، محمدرضا (۱۳۹۳). پوشاک مردم گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۵). سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری)، ترجمه عباس اقبال، تهران: علم.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). «پوشاک و هویت قومی و ملی». فصلنامه مطالعات ملی. سال پنجم، شماره ۳ (۱۹): صص ۳۷-۴۸.

